



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات 1 تا 5

۱۴۰۱/۰۷/۱۸ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه 2
۱۴۰۱/۰۷/۱۱

جلسه 1
۱۴۰۱/۰۷/۱۰

جلسه 4
۱۴۰۱/۰۷/۱۷

جلسه 3
۱۴۰۱/۰۷/۱۶

جلسه 5
۱۴۰۱/۰۷/۱۸

1401.7.10

جلسه یکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه یکم

آغاز سال تحصیلی

از اینکه خدای متعال توفیق مجددی عنایت فرمود که سال تحصیلی حوزه را در محضر شما اعزّه و بزرگواران شروع بکنیم خدا را شاکریم و از اینکه دیروز توفیق حضور پیدا کردیم که قرار آغاز درس ما شنبه بود عذرخواهی می کنم یکی از این عزیزانی که در دفاع مقدس زحمات خیلی زیادی کشیده بود از یاران شهید حاج علی هاشمی و سردار شهید حمید رضانی قرارگاه نصر

اطلاعات عملیاتی بود که شهید تأسیس کرده بود ایشان هم خیلی زحمت کشیده بود هم خودش و هم اخوی شهیدش خیلی تلاش کرده بود این ناگهان رحمت خدا رفت و بچه ها و هم رزمانش از ما خواستند که جلسه یادبودش را حضور داشته باشیم. لذا من یک مقداری در محذور تأکیدات ارزشمند حضرت آقا(حفظه الله) در پیشکوهستان دفاع مقدس حقیقتاً یک تکلیف برای ما ایجاد کرد. اینکه فرمودند هم بازگو شود و هم نقش مجاهدت مردم عرب خوزستان در دفاع مقدس گفته شود خلاصه به اصرار این آقایان از اینطرف هم این برادر عزیز ما جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج آقای حریراوی که الان قائم مقام دفتر تبلیغات است همسرشان ناگهان رحمت خدا رفت ما چون درگیر آن برنامه بودیم به برنامه های تهران و قم ایشان نرسیدیم و مراسم اهواز ایشان دیروز بود یعنی جمع بین دوتا برنامه شد دیگر من با مشورت مدیر محترم مدرسه و معاونت محترم آموزش دیدیم چاره ای نداریم بالاخره دفاع مقدس است و دیگر آغاز را امروز اختصاص دادیم.

علت انتخاب در اصول عملیه برای بحث

بحث اصول ما به تقاضا و سفارش دوستان، بحث اصول عملیه هست و اصول عملیه با توجه به کاربردی که در بحث فقه ما دارد یک برزخی است بین بحث

های نظری اصول و این بحث های نزدیک به بحث های استنباطی.

دوستان عزیز می دانند عزیزانی هم که امروز مهمان ما هستند از امسال در خدمتشان هستیم باید بدانند ما در بحث فقه خمینی (رحمه الله) اصرارمان این مدلی است که به نظر ما قرائت اقوای فقه خمینی (رحمه الله) است در عبارات حضرت آقا (حفظه الله) و در فرمایشات تلامذه مهم امام (رحمه الله) مثل شهید (رحمه الله) قرائتی که آقا (حفظه الله) ارائه می کنند این است که این فقه خمینی (رحمه الله) یک فقه اکبری دارد یک فقه اوسطی دارد و یک فقه اصغری دارد که فقه کبیر می شود.

ایشان فقه اکبر را فلسفه می دانند. کسی که بر این مطالب تسلط داشته باشد می تواند در تأسیس قواعد اصولی برای استفاده از متن، توفیقات بیشتری داشته باشد هم توفیقات ایجابی و هم توفیقات سلبی یعنی هم بهتر تأسیس قاعده کند هم در تأسیس قاعده مرز سهم عرفی را از سهم دقّی و عقلی جدا کند به اصطلاح خطا نکند. خطاهایی که متأسفانه در لسان آقایان اصولی زیاد است.

علی ایّ حال بر اساس این فقه اکبر، قواعد فقه اوسط یعنی علم اصولی که با قرائت استادان ما مثل آیت الله جوادی (حفظه الله) به زیبایی قرائت می کنند نه اصول فقه، اصول اخلاق اصول تفسیر، قواعدی که به فهم از متن کمک می کند. خلاصه این را باید منظم بکنیم بعد سراغ بحث برویم ما بحث های فقه خمینی (رحمه الله) را که در حوزه قم شروع کردیم هرچه می گذرد داریم به بحث متن نزدیکتر می شویم لذا الان الحمدلله دیگر بحث های خلل و فقه معاطات و فقه نظام سیاسی و فقه حکمرانی فضای مجازی و سال گذشته فقه موسیقی و غنا دارد بیشتر می شود یعنی اول یک مقداری فقه اکبر سنگینتر بود بعد فقه اوسط سنگین تر شد. الان دیگر کارهای متنش دارد سنگین تر می شود.

به همین دلیل اضطرار ما بحث اصول عملیه بیشتر هست دوستان سوال می کردند که چرا بحث اصول عملیه جلوتر افتاد الان اضطرار داریم می خواهیم بحث های فقه متنی را بالا ببریم.

بحث فقه متنی را که می خواهیم بالا ببریم به اصول عملی نیاز داریم هرچند بواسطه اضطرار در بحث های معاطات که امام (رحمه الله) در بیع بحث می کنند

یا در بحث خلل ما ناگزیر شدیم بخش هایی از بحث های اصول عملیه را به تبع فقهاء مرور کنیم. چاره ای هم نیست حدیث رفع را یک بخش هایی از آن را خواندیم تا بتوانیم خلل را بحث کنیم یا بحث های استصحاب را یک مقداری خواندیم که توانستیم در مسئله معاطات کار کنیم ولی حالا دیگر رسماً هرچه داریم به بحث های فقه متن، نزدیک می شویم حالا چه تفسیر چه فقه و اینگونه مطالب به اصول عملیه نیاز ما بیشتر می شود لذا دوستان که از من سوال کردند، به این دلیل است. ما الان الحمدلله دیگر شیوه بحث هایمان به اینطرف می رود که تعدد بحث های فقهی را و بحث اصول عملیه را هم که کم کنیم ولی برای اینکه آن بحث های قبلی که دوستان تقریر می کردند زمین نماند بالاخره از این تجربه دو ساله کرونا هم استفاده کردیم مجازی آنها را هم ادامه می دهیم این نکته را گفتم دوستان بدانند چون خیلی ها با بنده تماس گرفتند لذا ما بعدازظهرها مجازی آن بحث های قبلی را ادامه می دهیم ولی درس رسمی حضوری ما که خدا را شاکریم توفیق پیدا کردیم شروع بکنیم بردیم سراغ متنی که به فقه نزدیکتر است یعنی بتوانیم بیشتر با آن کار کنیم.

روال بحث ما در فقه الخمينی (رحمه الله)

روال ما در فقه الخمينی (رحمه الله) اصرار ما این است که مؤسس این مکتب شیخ است و بهترین تقریر فرمایشات شیخ و تنقیح مطالب برای آخوند (رحمه الله) است نمی شود بدون تسلط بر شیخ (رحمه الله) و آخوند (رحمه الله) فقه الخمينی (رحمه الله) کار کرد امکان ندارد لذا ما اصرار داریم که دوستانی که معتقدیم فقه الخمينی (رحمه الله) کار می کنند رسائل قوی مکاسب قوی و کفایه قوی داشته باشند مسلط و قوی حتی ما دوستان می دانند. حتی بزرگان از تلامذه آخوند (رحمه الله) که محشین قوی مکاسب و کفایه هستند آنها را هم باید متنی مسلط باشیم. اصلاً هم از این جهت نمی توانیم کوتاه بیاییم لذا بنده تعهد دارم بخش هایی از عبارت محقق نائینی (رحمه الله) را حل کنم بخش هایی از عبارتهای آقا ضیاء (رحمه الله) را حل کنم بخش هایی از عبارات محقق اصفهانی (رحمه الله) را حل کنم یا سید یزدی (رحمه الله) باید عباراتشان در این حواشی ارزشمندشان بحث های جدی آن ملاحظه شود فرمایشات محقق بروجردی (رحمه الله) را باید با قوت ملاحظه کرد چون از بهترین شاگردان آخوند (رحمه الله) است و تأثیر بسیار زیادی اینها بر نظرات امام (رحمه الله) دارند هم برای بهتر فهمیدن فرمایشات امام (رحمه الله)

ما اینها را لازم داریم و هم برای اشتداد و سیر مسئله و می دانید دأب بزرگان ما در تأسیس یک نظام فکری این است مثلاً ملاصدرای شیرازی (رحمه الله) وقتی خواسته نظام فکری خود را ارائه کند در اسفار آمده همه آنهایی را که قبل بوده گفته؛ مشاء گفته اشراق گفته عرفان نظری ابن عربی گفته و جمع بندی کرده لذا اصرار داریم به این مسئله دوستان دقت کنند که چاره ای نیست اگر کسی بخواهد این را مسلط باشد.

عدم منافات روش فقه الخمینی (رحمه الله) با کوتاه شدن دوره ی تحصیلی

منتها یک پارادوکسی وجود دارد این پارادوکس را من چندبار جواب دادم شما بدانید بعضی دوستان می گویند کوتاه شدن دوره تحصیل چیست به نظر ما مدل کوتاه شدن دوره تحصیل تفکیک این سه تا فقه هست اگر کسی فقه اکبر را مسلط باشد دیگر در فقه اوسط نباید فلسفه بگوید باید از نتیجه بحث فلسفی اش استفاده کند ولی فلسفه را سر جای خودش بلد باشد. اگر فقه اوسط را قوی بلد باشد در متن فقه اصغر وقتی می خواهد متن بگوید دیگر فلسفه نمی گوید اصول هم نمی گوید خروجی آن را می گوید. یکی از بهترین کسانی که این کار را کرده علامه طباطبائی (رحمه الله) در المیزان است المیزان یک بحث فهم از متن است

منتها فهم از متنی که حصیله کار فلسفه و کلام و اصول در آن چیده شده لذا ایشان آیه را درست درمی آورد. ما الان مثلاً می خواهیم فقه جهاد بگوییم که آیات فقه جهاد را داریم بررسی می کنیم بحثمان این است.

علت طولانی شدن اجتهاد بعضی ها

علت تأخیر این است که نه سر جای خودش این منظومه درست عمل نمی شود مجبور می شویم تکرار ممدی داشته باشید یعنی نظر ما این است لذا آن عزیزانی که در بحث خودش حرفهای ما را گوش می کردند و واقعاً به این مدل عمل می کردند دوره تحصیلشان هم قوی بود هم کوتاه. یعنی هم قوی درس می خواندند هم لازم نبود بیست سال طول بکشد و شاهد جالب آن هم این است که این اتفاق برای بزرگانی مثل مرحوم مطهری (رحمه الله) و خود حضرت آقا (حفظه الله) افتاده؛ آدمهایی هستند که قوی درس خواندند اما لازم نیست سی یا چهل سال طول بکشد.

روش ما در بحث اصول عملیه

لذا عزیزان این را توجه داشته باشند این مسئله مهم است من الان می خواهم اصول عملیه شروع کنم چاره ای ندارم وقتی می خواهم اصول عملیه شروع کنم باید آخوند (رحمه الله) را بگوییم و لذا مشکل مهم با آثار

بعضی از بزرگان این بود که این سیر تاریخی به هم می خورد وقتی سیر تاریخی به هم می خورد سهم های اجتهادی آ» نامنظم می شود یعنی آدم گاهی وقتها می تواند ریاضی حل کند اما نمی داند چرا این مسئله این جواب آن هست. این برای مقلد خوب است برای مجتهد خوب نیست مجتهد باید بداند چرا این مسئله این جوابش هست و اگر مبنا عوض شد جواب چرا تغییر می کند و چرا دوتا مجتهد با دو مبنا یک جواب می دهند.

من خدا خود می داند این جزء خاطرات درسی خودم هست اصلاً من مشکل مهم من این بود که مثلاً می دیدم در فقه امام(رحمه الله) که اختلاف مبنا دارد در بعضی از فقه های اوسط در فقه اصغر یک فتوا داده عین فتوای بقیه دنبال جوابش بودم آدم خدمت استاد بزرگووارم مرحوم آیت الله مؤمن گفتم آقا این مسئله چرا جوابش این است استاد شما حضرت امام(رحمه الله) مثلاً که مبنای ایشان، این باید منظم گفته شود کی منظم می شود موقعی که شما بدانید سهم شیخ در مسئله این است سهم آخوند این است سهم مثلاً امام(رحمه الله) این است ولی با عنایت به این نکته باید این را بدانی هیچ چاره ای ندارد اگر بخواهیم اجتهادی بله یک دفعه آدم می خواهد دانشگاهی کار

کند یعنی مسئله حل کند تند تند جواب دهد آن سر جای خودش، آن هم ارزش خودش را دارد اما اگر بخواهد اجتهادی جواب بدهد. که این مبنا در فقه اکبر این اثر را دارد این اثرش در فقه اوسط این است لذا وقتی به حدیث رفع می رسد حدیث رفع را شامل امور عدمی می داند. که ما می خواهیم همین را بحث کنیم و الا تمام مسئله این است یا عدم را نفهمیده در فقه اکبر یا عدم را فهمیده در تأسیس اصل اصولی گیر کرده یا حدیث رفع را نمی فهمد؛ فرق رفع و دفع را نمی فهمد رفع را دفع معنا می کند اگر رفع را دفع معنا کردی حدیث را خراب کردی تو دیگر نوکر روایت نیستی.

در اختیار حدیث بودن هدف اصلی در تمامی مباحث

ما تمام زحمتی که به این رفقایمان می دهیم این است ما می خواهیم نوکر روایت امام صادق علیه السلام باشیم نوکر روایت یعنی رفع کنیم نه دفع کنیم که (رفع عن امتی) حالا چگونه رفع را سر عدم پیاده کنیم باید درست کنیم. تمام این نکته ای که من خدمت شما عرض کردم در اصول عملیه می خواهیم چه کار کنیم ببینیم خروجی این است:

یعنی من بتوانم حدیث رفع را معنا کنم چه زمانی می توانم خوب معنایش کنم چه زمانی می توانم

دلالتش را درست کنم وقتی که این منظومه درست دربیاید؛ یعنی فقه اکبرش را بفهمم تأسیس اصل اصولی بکنم بعد این اصل اصولی را پیاده کنم سر متن روایت. حالا من به شما نشان می‌دهم که خیلی از اعلام و بزرگان دلالت حدیث را خراب کردند و سی صفحه راجع به سندش بحث می‌کنند مشکل مهم ما این است.

خلاصه روش بحث ما

بنابراین پس خلاصه مطلب ما چون دوستانی هستیم که می‌خواهیم این بحث اصول عملیه را شروع کنیم بعد هم خلل را می‌خواهیم در همین فضا بحث کنیم حرف ما این است:

1. ما نمی‌توانیم از سهم شیخ (رحمه الله) و آخوند (رحمه الله) بگذریم و لذا اصرار داریم در متون درسیمان سهم شیخ و آخوند جداً حذف شود.

2. می‌خواهیم نشان دهیم قرائت قوی مثل امام (رحمه الله) و استادان مثل آقای حائری (رحمه الله) یا آقای بروجردی (رحمه الله) از این سهم شیخ (رحمه الله) و آخوند (رحمه الله) اقرب است و اصح است. چه زمانی این اتفاق می‌افتد موقعی که این منظومه درست دربیاید خدا حضرت آقا را حفظ کند آقا چندجا این را

گفتند که امام(رحمه الله) حرفهای محقق نائینی(رحمه الله) را حلاجی می کرد اولاً و ثانیاً و ثالثاً و رابعاً با دقت بعد نشان می داد مثلاً این نفهمیدن حرف آخوند(رحمه الله) است این نفهمیدن حرف شیخ(رحمه الله) است.

3. این اگر با آن منظومه خوب عمل شود کوتاه هست یعنی دوره اجتهادی سریع منتج بوجود می آورد.

ما روز اول که اینجا آمدیم و این مدرسه را بین خود و خدا با مشورت و تقاضای یک عده از سروران سعی کردیم راه بیندازیم هدف ما این بود الان هم سر آن هدفمان ایستادیم و محکم هم ایستادیم که این اتفاق باید در این سیر کار ما بیفتد. بنابراین خلاصه مسیر این است.

اما یک نکته را در اصول عملیه بگویم نکته اصول عملیه این است چون اصول عملیه مسبوق به یکسری نکات است که من آن نکات را قبلاً گفتم نه در اصول عملیه و هرچه مال اصول عملیه هست به تفصیل می گویم کم نمی گذاریم اما یکسری نکات اجتهادی دارد که مربوط به اصول عملیه نیست من در آن نکات فقط مختارم را می گویم. این را هم با شما قرارم را بگذارم که بعداً هم شما مراقب من باشید تخلف نکنم هم من

مراقب باشم که شما آنجاهایی که من فقط مختارم را می گویم اگر نیاز به ارجاع دارد بعداً مراجعه بفرمایید. مثلاً الان وارد بحث اصول عملیه که می شویم خیلی از نکاتی الان آخوند در این مقدمه می گوید ما دیگر نمی توانیم کلما قیل او یمنکن او یقال آن را بگوییم مختار را باید بگوییم چرا چون اینها را قبلاً گفتیم یعنی بحث های اجتهادی نقد حرف آخوند در اصول عملیه هست. دیگر آنها را معذوریم قبلاً اینها گفته شده ارجاع هم می دهیم آدرس هم می دهیم شاید بعضی از این متنها سریعتر در اختیار شما قرار بگیرد برای مراجعات شما و یک تضمینی باید بکنند حق آقایان است چون من دیگر نمی توانم برگردم.

تعریف اصول عملیه در بیان مرحوم آخوند

حالا خط اول را که می خواهم شروع کنم این چارچوب را با شما بروم

آخوند(رحمه الله) می فرماید:

المقصد السابع في الأصول العملية و هي التي ينتهي إليها المجتهد بعد الفحص و اليأس عن الظفر بدليل مما دل عليه حكم العقل أو عموم النقل

آخوند(رحمه الله) در این مقدمه هم می خواهد:

1. تعریف اجمالی از اصل عملی بدهد.

2. می خواهد ملاک مسئله اصولی را بگوید.

3. می خواهد اصول عملیه مهمه را بیان کند.

سه تا مسئله مهم در این عبارت آخوند است:

(هي التي) اصلی عملی ان چیزی است که (ینتهی إليها المجتهد) مجتهد منتهی می شود به آن اصل عملی (بعد الفحص و الیأس عن الظفر بدلیل) وقتی دست از دلیل اجتهادی کوتاه می شود (مما دل علیه حکم العقل) که حالا مسئله بعد است (أو عموم النقل) حالا چه آن اصل عملی را با حکم عقل بدست بیاورد مثل براءة عقلی یا با نقل بدست بیاورد مثل استصحاب (لاتنقض الیقین بالشک) پس اصل عملی یک چیزی است که بعد از فحص و یأس از دلیل اجتهادی مجتهد به آن می رسد.

علت عدم بحث از اصل طهارت در اصول عملیه

حالا ببینیم در این تعریف ملاک مسئله اصولی هست یعنی آخوند(رحمه الله) اصرار دارد که اصول عملیه، مسائل علم اصول هستند و این ملاک مسئله علم اصولی اصل عملیه را می گیرد دلیل اجتهادی را هم

می گیرد منتها رتبه دلیل اجتهادی مقدم بر اصل عملیه هست بر همین اساس می گوید (و المهم منها اربعة) ما چهارتا اصل مهم داریم .

(فإن مثل قاعدة الطهارة فيما اشتبه طهارته بالشبهة الحکمیة و إن كان مما ينتهي إليها فيما لا حجة على طهارته و لا على نجاسته إلا أن البحث عنها ليس بمهم)

آخوند(رحمه الله) می گوید قاعده طهارت در شبهات حکمیة ملاک مسئله اصولیه را دارد ولی چون بحث از آن مهم نیست ما آن را بحث نمی کنیم ما چون چهارتا اصل مهم عملی داریم ببینیم اصلاً ملاک مسئله اصولی را باید بر اصل عملی پیاده کنیم توضیح می دهیم بعد این ملاک مسئله اصولی که در اصل عملی وجود دارد و لذا قاعده طهارت را در شبهات حکمیة می گیرد ولی چون مهم نیست از آن بحث نمی کنیم حالا چرا مهم نیست علت مهم نبودن هم آخوند(رحمه الله) می گوید.

نمونه ای از روش بحث ما در بحث اصول عملیه

حالا ملاحظه کنید اینجا شاهد من چیست من دیگر در مورد ملاک مسئله اصولی حرف بقیه را نمی زنم می گویم مبنای آخوند(رحمه الله) این است مبنای ما این است حرف آخوند(رحمه الله) را قبول نداریم یا قبول

داریم تمام شد. چرا؟ چون ملاک مسئله اصولی را قبلاً بحث کردم دیگر مطرح نمی‌کنیم.

یا در ارتباط با تصدیق این ملاک بر اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه در مقابل شبهات موضوعیه حرف آخوند(رحمه الله) این است حرف ما این است. یا این کلمه انتها که در تعریف آخوند(رحمه الله) آمده درست است یا غلط است. ما تکلیف همه این نکات را روشن کردیم کجا روشن کردیم؟ در اول علم اصول در تعریف علم اصول. لذا پس من با شما اینطور قرار می‌گذارم این مقدار از مطالب اصول عملیه مقداری که مربوط به خود بحث‌های اصول عملیه نیست ولی از ثمره آن می‌خواهیم در اینجا استفاده کنیم ما مطالب آخوند(رحمه الله) را توضیح می‌دهیم مختارمان را توضیح می‌دهیم و جمع می‌کنیم ولی بحث‌های خود اصول عملیه را مفصل می‌گوییم که قانونمان را حفظ کنیم؛ قانون ما این است که ما دچار تصویر ممل دیگر نشویم شما می‌دانید حرف آخوند(رحمه الله) این است با این مبنا آخوند(رحمه الله) این نتیجه را گرفته ما قبلاً این مبنا را نقض کردیم.

حرف ما این است و نتیجه اش هم این است ولی انصافاً نمی‌شود از کفایه دست کشید خدا رحمت کند

اساتید بزرگوارمان را حضرت آیت الله فاضل می فرمود نمی شود از کفایه دست کشید اما چه کنیم طلبه ها کفایه نمی خوانند آن موقع که باید بخوانند چون فلسفه بلد نیستند چون منطق بلد نیستند آن موقع که کفایه می خوانند. یعنی فقه اکبر و اوسط اکبرشان ضعیف است کفایه اش به هم می ریزد.

حالا ان شاءالله ما این نکته مقدماتی بحث اصول عملیه این عبارت آخوند(رحمه الله) را ملاحظه بفرمایید بهترین بیان هم برای ملاحظه کردن ایضاح الکفایه استادمان حضرت آیت الله فاضل(رحمه الله) است هرچند در عبارتهای ایضاح یک مقداری شلوغ شده فرمایشات استادمان. اگر بعداً ما توضیح دادیم معلوم می شود آن اضافه عبارت ایضاح هم دستتان می آید که کجای آن اضافه شده که حالا در عبارت استادمان نیست. حداقل مختار استاد ما نیست این را ان شاءالله ملاحظه بکنید عبارت کفایه را مقدمه اصول عملیه تا ان شاءالله عبارت آخوند را توضیح بدهیم مختار خودمان را بگوییم بعد وارد بحث شویم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

1401.7.11

جلسه دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تعریف علم اصول در ابتدای کتاب کفایه توسط مرحوم آخوند

بحث ما در ارتباط با عبارات محقق خراسانی(رحمه الله) بود و عرض کردیم ایشان در مقدمه بحث اصول عملیه ابتدا اصل عملی را تعریف می کنند و این تعریفی که از اصل عملی ارائه می کنند مطلبی است که در ابتدای علم اصول در تعریف علم اصول آورند. منتها آن تعبیری که آنجا آوردند جامعتر است اینجا به جهت اینکه قبلاً گفته شده تقریباً به اختصار برگزار می کنند قبلاً در تعریف علم اصول ایشان اشاره به این کردند که اولی تعریف اصول است:

كان الأولى تعريفه بأنه (صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طريق استنباط الأحكام أو التي ينتهي إليها في مقام العمل).

گفتند اولی این است که ما وقتی می خواهیم اصول را تعریف کنیم اولاً می گوئیم اصول صنعت است که یادتان باشد من عرض کردم بهترین تفسیر از صنعت این است که بگوئیم اصول علم آلی است که حالا بعداً این را در مختارمان چون قبلاً گفتیم مختاراتمان را تبعاً لامام ذکر می کنیم توضیح خواهیم داد

آخوند می گفت اصول صنعتی است که (يعرف بها) با این صنعت شناخته می شود (القواعد التي) قواعدی که (يمكن ان تقع في طريق الاستنباط الاحكام) امارات که امارات در واقع در طریق استنباط احکام واقع می شوند (او التي ينتهي اليها) یا آن اصول عملیه ای که انتها پیدا می کند مجتهد به آن اصول (في مقام العمل) بعد برای اینکه این قید ینتهی را توضیح بدهند این بحثی را که الان داریم ایشان ذکر می کند.

محل جریان اصول عملیه

در ادامه می فرمایند:

بناء على أن مسألة حجية الظن على الحكومة و مسائل الأصول العملية في الشبهات الحكمية من الأصول.

این تعبیری است که ما الان با آن کار داریم بنابر اینکه اصول عملیه ی جاری در شبهات حکمیه، از علم اصول هستند.

مرحوم آخوند اصرار دارد که اگر بخواهیم اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه را اصولی بدانیم که اصولی هم هستند باید قید ینتهی را بیاوریم.

عرض کردم آن تعبیر مهمتر از این تعبیر است چرا؟ بخاطر اینکه در آنجا آخوند اصول عملیه را مطلقا ذکر نمی کند اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه را ذکر می کند.

توضیح شبهه حکمیه و موضوعیه

استظهار دارید که در رسائل هم خوانده شد شبهه ما یکبار شبهه حکمیه هست یکبار شبهه موضوعیه هست تعبیر به شبهه حکمیه ناظر به وقتی است که اشکال در دلیل است یا فقد دلیل است یا اجمال دلیل است یا تعارض ادله است وقتی ما در دلیل شرعی مشکل داریم شبهه، شبهه حکمیه است

شبهه موضوعیه وقتی است که اشکال به اشتباه امور خارجی برگردد دلیل داریم دلالتش روشن است معارض هم ندارد یا اگر معارض دارد مسئله معارض را حل کردیم فتوا هم دادیم پس دیگر حکم خدا معلوم است اما اشتباهی در امور خارجی اتفاق افتاده آن موقع شبهه شبهه موضوعیه هست تعبیری که شیخ در رسائل گفت و آخوند هم تبعیت کرد.

پس اگر من در طهارت و نجاست لباسم بخاطر اشتباه امور خارجی شک کردم شبهه موضوعیه هست. اما اگر یک مولودی از اب طاهر و امّ نجس تولد پیدا کرد نمی دانستم طاهر است یا نجس است شبهه شبهه حکمیه هست.

شبهه حکمیه برمی گردد به اینکه دلیل ندارم برای طهارت یا نجاست این مولود که پدرش طاهر است مادرش نجس است اشتباه امور خارجی هم نیست شبهه حکمیه هست اما شبهه موضوعیه وقتی است که من حکم را می دانم ولی اشتباه امور خارجی سبب شده که ندانم آیا ترشح به لباس اتفاق افتاده که نجس شود یا نه شبهه شبهه موضوعیه هست.

عدم جریان اصول عملیه در شبهه موضوعیه

مرحوم آخوند آنجا نشان می دهد که اصول عملیه ای که در شبهات موضوعیه هستند قطعاً در علم اصول داخل نیستند آن عبارت از این جهت عبارت قویتری نیستند چرا نیستند؟ چون به استنباط حکم خدا ربطی ندارند حکم خدا معلوم است استنباط حکم خدا اتفاق افتاده لذا من کاری ندارم با اصلی یا قاعده ای که استنباط حکم خدا را حل کند بنابراین اصل عملیه جاری در شبهه موضوعیه در واقع در علم اصول نیست در فقه می رود نهایتاً قاعده فقهی می شود که من بعداً این هم در مختارات عرض می کنم در حد مرور.

ما یک مسئله فقهی داریم یک قاعده فقهی داریم یک مسئله اصولی داریم مسئله اصولی آن مسئله ای است که فقیه برای استنباط حکم خدا با آن کار دارد حالا یا اماره است یا اصل عملی.

ضرورت آوردن قید (او التي ينتهي اليه ...) در بیان مرحوم آخوند

(و مسائل الاصول العمليّة في الشبهات الحكميّة)
آخوند می گوید اینها از اصول هستند (كما هو كذلك)
قطعاً نظر من هم همین است که اینها اصولی هستند
چون اصولی هستند لذا من باید این قید ینتهی را
بیاورم برای اینکه اینها را داخل کنم بعد هم تأکید می

کند (ضرورة أنّه لا وجه لالتزام الاستطراد في مثل هذه المهمّات).

دلیل ندارد من در این مسائل مهمه ای مثل اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه بگویم استطراداً بحث شدند. نخبیر اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه مسئله اصولی هستند و استطرادی هم نیستند باید ذکر شوند و چون باید ذکر شوند پس قید انتها را می آورم. این فرمایش آخوند آنجا. لذا فرمود من (أو التي ينتهي) را می آورم. این عبارت آنجای مرحوم آخوند.

تعریف علم اصول توسط مرحوم آخوند در ابتدای بحث اصول عملیه

اینجا هم به همان استناد وارد این بحث می شود:

و هي التي ينتهي إليها المجتهد بعد الفحص و اليأس عن الظفر بدليل، مما دل عليه حكم العقل أو عموم النقل.

(هي التي ينتهي إليها المجتهد) مجتهد باید انتها پیدا کند به اینها (بعد الفحص واليأس عن الظفر بدليل) بعد از اینکه فحص کرد از اماره و دستش از دلیل اجتهادی کوتاه شد سراغ اصل عملیه می رود کدام اصل عملی؟ از آنجا کمک می گیریم؛ اصل عملی جاری در

شبهه حکمیه که بشود کار مجتهد. اصل عملی جاری در شبهه موضوعیه ربطی به مجتهد ندارد. اجرایش کار مجتهد نیست هر مکلفی می تواند اجرا کند. مجتهد است که می خواهد استنباط حکم خدا بکند و باید از اصل عملی جاری در شبهه حکمیه بعد از فحص و الیأس عن الظفر به دلیل اجتهادی استفاده کند.

پس ملاحظه فرمودید قبلاً دیروز هم عرض کردم در این عبارت شما در واقع به کمک آن مبنای مرحوم آخوند در تعریف علم اصول تکلیف مسئله اصولی و تکلیف اصل عملی جاری در شبهه حکمیه را روشن کردید از اینطرف اصل عملیه جاری در شبهه موضوعیه را خارج کردید.

بحث بعدی آخوند این است که حالا این اصل عملی جاری در شبهه حکمیه که مسئله اصولی است دلیلش می تواند عقلی باشد می تواند نقلی باشد (مما دلّ علیه حکم العقل) مثل برائت عقلی یا اشتغال که حکم عقل تکلیف این اصل عملی را روشن می کند (أو عموم النقل) یا نقل مثل لاتنقض الیقین بالشک که در واقع یک دلیلی نقلی می آید تکلیف اصل عملی جاری در شبهه حکمیه را معلوم می کند.

حالا إن شاء الله در تحلیل عبارت مرحوم آخوند این را یک مقداری باز می کنیم. این باز تعبیر خوبی است.

جواب شبهه اصولی نبودن استصحاب توسط شیخ اعظم (رحمه الله)

این تعبیر آخوند ناظر به عبارت (بعد در نقد با این کار داریم) ناظر به عبارت جناب شیخ اعظم (رحمه الله) است در رسائل. جناب شیخ اعظم (رحمه الله) در رسائل در بحث استصحاب یک مشکلی دارد که بعضی ها اشکال کردند که استصحاب نمی تواند مسئله اصولی باشد استصحاب جاری در شبهه حکمیه. موضوعیه که بیرون رفت رهایش کن. بعضی ها اشکال کردند استصحاب جاری در شبهه حکمیه نمی تواند مسئله اصولی باشد چرا؟ مسئله اصولی در رتبه سابق در کتاب و سنت پیاده می شود تا از آن استصحاب درمی آید.

تعبیر ایشان این است:

المسألة الأصولية هي التي بمعونتها يستنبط (هذا الاصل من الكتاب او السنه).

مسئله اصولی آن مسئله ای است که (بمعونتها يستنبط هذا الاصل من الكتاب او السنه). پس چطور ممکن است وقتی که من برای استنباط استصحاب از روایات به اصالت الظهور نیاز داشته باشم یا به ادله

حجیت خبر واحد نیاز داشته باشم مسئله اصولی مسئله ای است که در رتبه سابق بر روی آیه و روایت پیاده می شود از آن استصحاب و برائت درمی آید چطور می خواهید شما این را مسئله اصولی کنید.

جناب شیخ اعظم (رحمه الله) آنجا این را حل کرده با همین مبنایی که مرحوم آخوند دارد که نه اشکالی ندارد ما یک مسئله اصولی داشته باشیم که از مسئله اصولی دیگری استنباط شود هیچ اشکالی ندارد به شرط آنکه ملاک مسئله اصولی در آن مسئله مستنبط وجود داشته باشد آنجا باز با هنرمندی ایشان این را درست کرده اند و فرموده اند هیچ اشکالی ندارد که حجیت خبر واحد یک مسئله اصولی باشد برای اثبات حجیت خبر واحد من از آیه نفر استفاده کنم از آیه نفری که می خواهم استفاده کنم از اصالت الظهور هم استفاده می کنم ولی حجیت خبر واحد مسئله اصولی است هیچ عیبی ندارد از سیره عقلائی استفاده می کنم برای اینکه یک مسئله اصولی درست کنم خود سیره عقلائی مسئله اصولی است. آنجا خیلی زیبا این را درست کرد به شرط آنکه ملاک مسئله اصولی در آن مسئله مستنبط وجود داشته باشد.

بنابراین عیبی ندارد من از کتاب و سنت در چارچوب قواعد اصولی برای استنباط یک مسئله اصولی بهره ببرم. مرحوم آخوند به زیبایی این را آورده است.

هیچ اشکالی ندارد من از عموم نقل یا حکم عقل در چارچوب قواعد اصولی استفاده کنم برای درست کردن یک مسئله اصولی به نام براءت شرعی یا برای درست کردن یک مسئله اصولی به نام استصحاب هیچ اشکالی ندارد ولی شرط دارد شرطش این است که ملاک مسئله اصولی در مسئله مستنبط وجود داشته باشد بله استصحاب جاری در شبهه حکمیه به درد استنباط حکم خدا می خورد تمام شد.

پس خودش مسئله اصولی است چون به درد استنباط حکم خدا می خورد. از مسئله اصولی استفاده می شود مانعی ندارد لذا استیحاش نکنید که من بخواهم به دلیل (مما دل علیه الحکم العقل) از حکم عقل که در چارچوب مسائل اصولی درست می شود یا از عموم نقل که باز در چارچوب مسائل اصولی درست می شود برای اثبات این مسئله اصولی یعنی اصل عملی جاری در شبهه حکمیه استفاده کنم.

سوال: وقتی که استصحاب دلیل الدلیل است خودش می تواند دلیل یکی از امارات باشد استصحاب حکمی می شود یا موضوعی؟

استاد: گفتیم ملاک مسئله موضوعی و حکمی این است که اگر ما در فقد دلیل و اجمال دلیل و تعارض ادله باشیم حکمی است.

سوال: حضرتعالی آن اوائل که توضیح می دادید بخاطر اینکه فرمودید استصحاب وقتی دلیل الدلیل است منشأ شبهه بعضی هاست که استصحاب اماره شده با این فرض اصلاً استصحاب بعضی جاها نه حکمیه هست نه موضوعیه خودتان هم برایش کلی مصادیق فرمودید.

حالا بگذارید تمام شود شیخ ببینید قرار ما بر این شد دیگر ما روالمان را به هم نزنید اول اجازه بدهید شیخ

(پرسش پاسخ:) تعریفتان یک جوری است انگار قبول کردید

نه هنوز هیچ قبول نکردم فعلاً چیزی که قبول دارم این است که عبارت مرحوم آخوند و شیخ را تحویل شما

بدهم ما یک عده عزیزانی داریم که مهمان جلسه ما هستند بگذارید این سرورانمان را راه بیندازیم با کفایه و رسائل کار بکنند باور کنند چرا ما از کفایه و رسائل در فقه الخمینی (رحمه الله) دفاع می کنیم و اصرار داریم به اینکه تسلط بر اینها مهم هست إن شاء الله بعد می رسیم. تقریباً این نکاتی که آقای مرحوم آخوند دارد می گوید مورد اشکال هستند در سیستم استنباطی امام (علیه الرحمه) یکی یکی بعداً اشکالتشان را می گوئیم فعلاً اجازه بدهید خودشان را تحویل بگیریم اول برادریمان را ثابت می کنیم بعد ادعای ارث می کنیم.

پس الان قضیه به کجا رسید به اینجا رسیدیم که جناب آخوند در این عبارت (ما دل علیه حکم العقل او عموم النقل) یک گریز بسیار دقیقی دارد به فرمایش شیخ و فرمایش شیخ را هم قبول دارد البته یک تکمله هم بر فرمایش مرحوم شیخ در استصحاب دارد که آن را حالا کاری نداریم که آنجا اضافه هم دارد ولی این تکه عبارت ناظر به آن چارچوبی است که عرض کردم که بله هیچ عیب ندارد یک مسئله اصولی به معونه مسائل اصولی دیگر استنباط بشود بشرط آنکه ملاک مسئله اصولی در مسئله مستنبط وجود داشته باشد.

ملاک مهم بودن مسائل اصولی در بیان مرحوم آخوند

بعد مرحوم آخوند می فرمایند که:

(المهم منها أربعة) مرحوم آخوند اصرار دارد که اصول عملیه حصری ندارند ما با این ملاک که گفتیم می توانیم تعداد زیادی اصل عملیه داشته باشیم ولی ملاک دارد که اصل عملی جاری در شبهه حکمیه که از عموم عقل یا دلیل نقلی استفاده شده باشند. حالا اگر تعداد اصول عملیه حصر به چهارتا نیست چرا چهارتا را بحث می کنیم؟

(المهم منها أربعة) از این اصول عملیه که گفتیم این ملاکات را دارند چهارتا را ما اینجا بحث می کنیم چهارتا برای ما مهم هست چرا؟

علت عدم بحث اصل طهارت در اصول عملیه توسط فقها

(فان مثل قاعدة الطهارة في ما اشته طاهرته بالشبهة الحكمية)

دیگر اینجا اشاره کرد به همان نکته ای که قبلاً عرض کردم زیرا اگر کسی قاعده طهارت را در شبهه حکمیه جاری کند باز مسئله اش مسئله اصولی است. قاعده طهارت وقتی در شبهه حکمیه جاری می شود همین مثالی که زدم مولودی که از اب نجس و ام طاهر یا

بالعکس متولد می شود نمی دانیم پاک است یا نجس است اصالة الطهارة پیاده می کنیم اصالة الطهارة می گوید (کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر).

اولاً اصل عملی است چرا؟ بخاطر اینکه کار با حکم واقعی ندارد حکم الشیء را بما مشکوک حکمه واقعی بیان می کند اصل عملی.

کل شیء لک طاهر حتی تعلم ، کل مشکوک الطهارة طاهر پس اصل، اصل عملی است.

ثانیاً: در شبهه حکمیه جاری شده چون اشتباه امور خارجی نیست نتیجه اش این است که مسئله اصولی می شود. ببینید سازمان را مرحوم آخوند خیلی زیبا دارد تحویل می دهد. اصل عملی جاری در شبهه حکمیه مسأله اصولیه اگر شما اصل عملی را در شبهه حکمیه جاری کردید دارید حکم خدا را استنباط می کنید می گویند حکم ظاهری این مولود طهارت است. می شود حکم خدا.

اگر اینطوری شد (فان مثل قاعدة الطهارة فیما اشتبه طهارته بالشبهة الحکمیه) شبهه حکمیه را باید بالا در کلیت می گفت اینجا دیگر به آن اشاره کرد. بالا نگفت چون قبلاً گفته در اول علم اصول گفتیه ولی اینجا که

می خواهد پیاده کند قشنگ همه را می گوید. این (فیما
اشتباه طهارته) آن هم (بالشبهة الحکمیه) برای خروج
شبهه موضوعیه شبهه موضوعیه مسئله اصولی نیست
چون ملاک استنباط حکم خدا در آن مطرح نیست. آقای
آخوند می گوید.

(و ان كان مما ينتهي اليها) یا (ينتهي المجتهد اليها)
چون اسم مجتهد را اینجا آورد اول نیاورده بود. اگرچه
از آن چیزهایی است که مجتهد به آن می رسد (فیما لا
حجة على طهارته و لا على نجاسته) در چیزی که حکم
واقعیش معلوم نیست.

اگر حجتی داشتم یعنی اماره ای داشتم بر طهارتش
یعنی حکم الشیء بما هو هو معلوم بود هیچی. حالا که
اماره ندارم حجتی بر طهارتش ندارم حجتی بر
نجاستش ندارم می شود حکمه الواقعی مشکوک.

خواهش می کنم دقت کنید تمام تسلطتان در اصول
همین باشد دیروز در این افتتاحیه جمله ای از حضرت
آقا می خواند خیلی زیبا همین بود که من باید به خوبی
بدانم حکم واقعی چیست فحص کنم از حجت و دلیل
اجتهادی دستم کوتاه شد آن موقع سراغ حکم ظاهری
می روم.

در اینجا اصالت طهارت می آید می گوید این طاهر است (کل مشکوک الطهارة و النجاسة طاهر) شبهه شبهه حکمیة هست حکم خدا معلوم شد حکم ظاهری معلوم شد.

مرحوم آخوند می گوید (الا ان البحث عنها ليس بمهم) این بحث مهم نیست چرا مهم نیست؟ مرحوم آخوند می فرماید ما در آن چهارتا اصل دوتا مشکل داریم که این دوتا مشکل را در قاعده طهارت نداریم لذا از آنها بحث نمی کنیم.

اشکالات چهار اصل اصول عملیه بر خلاف اصالت طهارت

در آن چهارتا اصل دوتا مشکل داریم:

1. مشکل ما این است که ادله اثبات و نفی آنها محل تردید و اشکال است. در باب مثلاً براءت شرعی الی ماشاءالله ما گرفتاری داریم اخباریها و اصولیها و ادله و روایات و آیات. کلی اشکال در آن هست.

2. یک اشکال دیگر آنجا داریم و آن مجرای اصل است. من نمی دانم استصحاب در امور عدمیه جاری است اصلاً نمی دانم عدم چیست. از آن پهلوانهای فیلسوف قوی ما شیخ انصاری(رحمه الله) است شیخ آنجا در فلسفه خیلی پهلوانی کرده نشان داده

استصحاب عدم ازلی تکلیفش چه می شود. ایشان خیلی خوب بحث کرده‌است. درس فلسفه اش را می گویم خیلی زیباست. منظور عدم ازلی است.

آیا استصحاب اصلاً در شبهه حکمیه جاری است؟ محقق خوئی(رحمه الله) می گوید اصلاً جاری نیست استصحاب قاعده فقهی است اصلاً در شبهه حکمیه جاری نمی شود تا آن را مسئله اصولی بکنید. بین چقدر آنجا بحث جدی است. مجرای اصل محل بحث است آیا در شبهه حکمیه می شود استصحاب کرد؟ از زمان مرحوم نراقی این بحث جدی بوده. نمی شود در عدمیات استصحاب چه می شود پس مجرا کلی محل بحث است دلیل اعتبار اصل کلی محل بحث است آخوند(رحمه الله) می گوید دوتا مسئله جدی در آن چهارتا داریم هیچ کدام از این دو مسئله در قاعده طهارت مطرح نیست. لذا قاعده طهارت در شبهه حکمیه مسئله اصولی ما هست اما بحثش مهم نیست که اصول به آن بپردازد.

پس اصول به مسئله مهم می پردازد. مسئله مهم مسئله ای است که یا در دلیل اعتبارش گرفتاری داریم یا در مجرایش. خدا رحمت کند امام را ایشان همین جا می گوید پس مسئله استنباط است امام(رحمه الله) می

گوید بارک الله به آخوند(رحمه الله) اگر استنباط مهم هست آن موقع انتها را هم حذفش کنید. ولی این حرف حضرت امام(رحمه الله) را باید یک کسی بزند که خوب حرف آخوند(رحمه الله) را تا آخر تحویل دهد بعد برگردد آن را درست کند حالا إن شاء الله فکونوا علی ذکر که این بحث را فردا ادامه دهیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.07.16

جلسه سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

ملاک اصولی بودن یک مسئله از دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی (رحمه الله)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خراسانی (رحمه الله) در مسئله اصول عملیه بود و فرمایش ایشان این شد که ما چون اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه را مسئله اصولی می دانیم و باید این مسئله انتهای در مقام عمل را پیاده کنیم و انتهای در مقام عمل اقتضاء می کند که هر اصل عملی که در شبهه حکمیه جاری است و مسئله اصولی است در فصل اصول عملیه کفایه از آن بحث شود.

علت عدم بحث از اصالت طهارت در اصول فقه

طهارت در شبهات حکمیه اصل طهارت می شود یک اصل عملی و مسئله اصولی ولی ما از اصالت طهارت بحث نمی کنیم چرا؟ بخاطر اینکه ما از اصول عملیه ای بحث می کنیم که ادله آنها و تنقیح مجاری آنها نیاز به بحث دارد که این دو مطلب را با هم کار کردیم هر اصلی که یا روی دلیلش ما کار داشته باشیم یا اگر دلیلش مشکل ندارد روی تنقیح مجرای آن که توضیح دادیم مثلاً استصحاب مجرای آن را باید معلوم بکنیم که در شبهات حکمیه استصحاب داریم یا نداریم ما این را بحث می کنیم. اما اگر یک اصلی داشتیم که نه مجرای آن مشکل داشت مثل اصالة الطهاره که مجرای آن معلوم است بحث طهارت و نجاست است و نه دلیلش مشکل داشت بالاخره ادله روشنی داریم که لسانشان (کل شیء لک طاهر) است دیگر نیازی نیست از اینها بحث کنیم ولو اینها اصل عملی هستند چرا اصل عملی هستند؟ چون ملاک مسئله اصولی بودن این بود که اصول عملیه ای داشته باشیم که در شبهات حکمیه جاری هستند.

در پایان فرمودند که به علاوه اینکه ما با اصولی می خواهیم کار کنیم که در ابواب متعدد و متفرق فقهی جاری شوند استصحاب بالاخره در ابواب متعددی جاری

است برائت به شرح ایضاً اما اصالت طهارت مختص یک باب است این در واقع آن سه نکته اصلی مرحوم آخوند در اصول عملیه هست. پس ملاک مسئله اصولی بودن، جریان اصل عملی در شبهات حکمیه هست منتها این ملاک اقتضاء می کند تعداد اصول عملیه متعدد شوند به سه دلیل ما به چهار اصل محدودش می کنیم:

1. اصولی که دلیلشان مشکل دارد و بحث دارد.

2. اصولی که مجرایشان محل اشکال است.

3. اصولی که در ابواب متعدد و متفرق جاری است.

که آقای آخوند(رحمه الله) می خواهد بفرماید این چهار اصلی که ما انتخاب کردیم و می خواهیم در کفایه از آنها بحث کنیم این سه خصوصیت در آنها هست یا حداقل دوتا از این خصوصیت ها در آنها هست تعدد در ابواب را دارند یا مسئله دلالت دلیلشان محل بحث است یا تنقیح مجرایشان که توضیحش را دادیم. این فرمایش آخوند. و لذا بیان فرمودند که طهارت بیرون می رود:

(حیث انها ثابتة بلاکلام بخلاف الاربعة فانها محل الخلاف بین الاصحاب و یحتاج تنقیح مجاریها و توضیح

ما هو حکم العقل او مقتضى عموم النقل فيها الى مزيد بحث) که توضیح دادیم.

اهمیت جریان داشتن یک مسئله در ابواب مختلف فقهی در اصولی بودن آن مسئله

(هذا مع جریانها فی کل الأبواب و اختصاص تلك القاعدة ببعضها فافهم).

ایشان در پایان هم یک (فافهم) گفته که مشهور معتقدند (فافهم) مرحوم آخوند ناظر به این جمله اخیر است که اینطوری نیست که هر اصل عملی در همه ابواب جاری شود و لذا این را خیلی مبنا قرار ندهید در اینکه ما چرا محدودش کردیم به چهار اصل. بله همین چهار اصل هم اینطوری نیست که در همه ابواب فقه جاری شوند. این عبارت آخوند است که حالا ما باید آن را بررسی کنیم.

پرسش: این اشکالاتی که وارد می شود برای بقیه مسائل اصول هم می شود همین مبنا را گفت یعنی آنها هم هرکدام اشکالی داشتند بحث می کنیم اگر اشکالی نداشتند ما در اصول از آنها بحث نخواهیم کرد.

پاسخ: حالا إن شاء الله می گوییم بگذارید ما فرمایش مرحوم آخوند را بررسی کنیم آیا این به جاهای دیگر هم تسری می کند یا نه.

بررسی بیان ابتدایی مرحوم آخوند در اول کفایه در تعریف اصول

همانطور که ملاحظه کردید این فرمایش مرحوم آخوند ناظر به عبارات ابتدایی ایشان در کفایه هست که اشاره هم کردیم. الان بحث بررسی عبارت مرحوم آخوند است.

بررسی قید (او التي تقع ...) در ملاک اصولی بودن یک مسئله

عبارت ابتدایی آخوند در کفایه اینگونه بود:

اولی این است که ما بگوییم علم اصول صناعتی است که (يعرف بها القواعد التي يمكن ان تقع في طريق استنباط الاحكام) یعنی ملاک مسئله اصولی می شد اماره ای که در طریق استنباط احکام قرار می گیرد.

(او التي ينتهي اليها في مقام العمل) که این عبارت را خواندیم.

فرمودند بناءً بر اینکه حالا (ظن على الحكومة) را کارش نداریم، مسائل اصول عميله شبهات حکمیه از علم اصول می باشند.

مطلب امام (علیه الرحمه) در باره ی قید (او التی) در کلام آخوند (علیه الرحمه)

نکته اولی که اینجا در کلام آخوند (علیه الرحمه) باید بررسی کنیم (ما با توجه به اینکه اینها را درس دادیم چاره ای نداریم نمی خواهیم همه حرفها را بزنییم حرف خودمان را می زنییم چون اینها را یکبار گفتیم. دیگر دوستانی که می خواهد به تفصیل اینها مراجعه کنند به آنجا مراجعه می کنند که معطل نشویم از اینطرف درس ما اصول عملیه هست باید عبارت آخوند (علیه الرحمه) را بررسی کنیم از اینطرف هم نمی خواهیم شما را معطل کنیم من کلیات را عرض می کنم.)

نکته اولی که از این عبارت آخوند در اول اصول عملیه با آن عبارت اولی آخوند برمی آید در اصول عملیه فرمود (هی التی ینتهی الیها المجتهد).

نکته اول این است که ملاک مسئله اصولی بالاخره پیش آخوند (علیه الرحمه) چیست؟

اولین سؤالی که پیش می آید این است مرحوم آخوند ملاک مسئله اصولی را وقوع در طریق استنباط قرار نداده و بعضی ها که آمدند و وقوع در طریق استنباط را ملاک مسئله اصولی قرار دادند غلط است

این بررسی حرف آخوند(علیه الرحمه) است) چرا؟
دلیلش چیست؟

دلیلش این است که جناب آخوند(علیه الرحمه) در اول کفایه وقوع در طریق استنباط را کافی ندیده که او را آورده که بتواند اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه را مسئله اصولی کند. حرف مهم حضرت امام(علیه الرحمه) که ما حالا می خواهیم یک ذره این را توضیح دهیم و مختارمان را می گوئیم فقط مختارمان را می گوئیم این است که چون اگر وقوع در طریق استنباط ملاک مسئله اصولی باشد (أو) لازم نبود مرحوم آخوند (أو) را آورد که اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه را داخل در علم اصول کند لذا توجه بکنید. از این توضیح ما معلوم می شود خیلی از آقایانی که توضیح درباره کفایه دادند کفایه را درست توضیح ندادند. حتی کسی که ایضاح را نوشته حتی در ایضاح الکفایه کسی که ایضاح را نوشته نه استادمان آقای فاضل(علیه الرحمه)، نویسنده جاهایی مشکل پیدا کرده چرا؟ چون ایشان هم مثلاً وقتی خواسته توضیح دهد گفته من در اول مقصد سادس که (حالا آن هم عرض می کنم) ملاک مسئله اصولی را گفتم. ملاک مسئله اصولی را چی گفتم؟ گفته وقوع در طریق استنباط.

نه آقا اگر می خواهی ملاک مسئله اصولی را پیش
آخوند(علیه الرحمه) بگویی آخوند(علیه الرحمه) می گوید
یکی از راههای مسئله اصولی، وقوع در طریق استنباط
است.

پس یکبار دیگر برمی گردم. من آدرس عبارتها را
هفته قبل به شما دادم که امروز می خواهم جمع بندی
کنم خیالم راحت باشد شما این دو سه عبارت را ملاحظه
کردید من هم این دو سه تا عبارت را توضیح دادم که
ابهامش برود. در آن عبارت آخوند(علیه الرحمه) اینگونه
گفت:

گفت اولی این است که اصول را اینطوری تعریف
کنیم:

قواعدی که (یمکن ان تقع فی طریق استنباط
الاحکام ، او التی ینتهی الیها فی مقام العمل) یا (ینتهی
الیها المجتهد) این (أو) نشان می دهد که در این انتهاء،
وقوع در طریق استنباط نباید باشد چرا؟ چون اگر قرار
شد وقوع در طریق استنباط ملاک باشد و این را بگیرد،
(أو) نمی خواهد. بنابراین حق با استادمان حضرت آقای
فاضل(علیه الرحمه) است نه حق با کسی که این ایضاح
را نوشته یک جایی از دستش در رفته.

پس اولاً جناب آخوند(علیه الرحمه) خواسته برای ملاک مسئله اصولی (أو) بیاورد با انتهاء در مقام عمل جدا کند.

نظر مرحوم فاضل در باره ی قید (اوالتی...)

استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمه) اینجا توضیح خوبی می دهد توضیحشان این است:

ایشان می گوید چرا مرحوم آخوند (أو) را آورده؟ بخاطر اینکه استصحاب که یک اصل عملی در شبهات حکمیه هست (حالا بنابر اینکه استصحاب در شبهه حکمیه جاری شود خلافاً لمحقق خوئی(علیه الرحمه) و بعضی از فقهاء که قبلاً عرض کردم)

بنابر اینکه استصحاب مسئله اصولی باشد گفته مشکل این است که خودش بواسطه حکم شرعی است که بواسطه قواعدی که در طریق استنباط حکم شرعی واقع می شوند استصحاب را ما استنباط می کنیم و جلسه قبل هم عرض کردیم این هنر شیخ(علیه الرحمه) بوده که اول بار این را گفته که استصحاب خودش یک مسئله شرعی است که بواسطه اعمال قواعد مثلاً امارات

مثل حجیت خبر واحد یا حجیت ظهور در ادله در سنت شما (لاتنقض) در می آورید.

پس استصحاب می شود مسئله شرعی، حالا مسئله نه بالاتر یا پایین تر ولی خودش مستنبط بواسطه قواعدی است که در طریق استنباط است. لذا آقای فاضل به زیبایی توضیح می دهند که مرحوم آخوند (أو) را به این دلیل آورده که اگر (أو) را نمی آورد فقط اکتفا می کرد به قواعدی که (یمكن ان تقع فی طریق استنباط الاحکام) آن موقع فقط امارات را می گرفت. استصحاب می شد حکم مستنبط بواسطه امارات دلالی و ثنوی، پس باید او را بیاورد.

(پرسش پاسخ:)

س: استصحاب در واقع به خود استصحاب و اصول عملیه می گویند دلیل فقهاتی و آن هم دلیل به عبارتی تازه ما استنباط بالمعنی الاعم درست کنیم؟

ج: شما آخوند(علیه الرحمه) را می خواهی بگویی یا چیز دیگری می خواهی بگویی ما الان با مرحوم آخوند داریم بحث می کنیم.

س: می خواهم بگویم کسی که می آید استنباط را به عنوان واسطه قرار می دهد به عنوان ملاک قرار می

دهد یک چنین شخصی می تواند از استنباط یک معنای عامی تلقی کند.

ج: حرفی نداریم حالا بگذارید بررسییم ما فعلاً می خواهیم با آخوند(علیه الرحمه) صحبت کنیم اینطرف آنطرف نرویم قرار ما شد با مرحوم آخوند داریم صحبت می کنیم چرا (أو) را آورد کنار یستنبط فی طریق الاستنباط که چی را بیاورد؟

تفکیک کند. پس براساس (أو)، آخوند(علیه الرحمه) اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه اینور (أو) نیستند اینور (أو) هستند.

اصولی نبودن مسئله ی قطع در نظر مرحوم آخوند

نکته بعدی که در این بحث لازم است آنهایی که با این ملاک مسئله اصولی می خواهند کار کنند در ابتدای مقصد سادس کفایه، مقصد سادس کفایه یعنی مقصد قبلی که ما حالا بحثش را نکردیم سراغ اصول عملیه رفتیم. مقصد سادس حجج و امارات هستند این هم عبارتش را به شما کمک کنم که بدانید حق آن بنده خداها هم رعایت شود.

آقایان خواهش دارم از سرورانم من با دوستان بستم ما با عبارت کار می کنیم یعنی نوکر و عبد عبارتیم فعلاً

عبد عبارت شیخ و آخوند(علیهما الرحمه) هستیم. چون مؤسس و شارح این مکتب اینها هستند. لذا در فقه الخمینی(علیه الرحمه) از رسائل و کفایه نمی گذریم. این معلوم باشد یعنی هرکس می خواهد کار کند یاد بگیرد عبارت. آنها که می آورند عبارتی که دارند و عبارت خوبی هم در کفایه هست این عبارت آخوند(علیه الرحمه) است.

عبارت مرحوم آخوند در اول مقصد ثالث این است:

(و قبل الخوض فی ذلک فی بیان الامارات المعتمرة شرعا أو عقلا)

آخوند(علیه الرحمه) می گوید ما می خواهیم اماره معتبر شرعی و عقلی را بگوییم و قبل الخوض فی ذلک (لابأس بصرف الکلام الی بیان بعض ما للقطع الی الأحکام) ما خوب است که احکام قطع را بگوییم.

(و إن کان خارجا من مسائل الفن) قطع از مسائل فن اصول بیرون است چون آخوند(علیه الرحمه) اصول را صنعت و فن می داند. اصول فن و صنعتی است قطع بیرون است چرا قطع بیرون است؟ چون مسئله اصولی مسئله ای است که برای ما قطع بوجود بیاورد. دیگر خود قطع مسئله اصولی نیست. حرف زیبای آنها

این است. می گویند ملاک مسئله اصولی را آخوند(علیه الرحمه) اینجا گفته. مسئله اصولی مسئله ای است که به من علم به حکم شرعی بدهد. پس مسئله اصولی در طریق علل حصول علم، قرار می گیرد نه خود علم، معلول آنهاست. لذا عبارتی که آقایان می خواهند از آن استفاده کنند این است.

جواب: این عبارت بسیار عبارت خوبی است ولی این عبارت نشان می دهد نسبت امارات را با قطع. به آخوند(علیه الرحمه) اگر بگوییم می گوید قطع جزء امارات نیست چرا؟ چون امارات علم به حکم شرعی بوجود می آورند و قطع معلول آن امارات است حالا قطع تعبدی، علمی، علم حالا هرچه هست. لذا این عبارت آقای آخوند(علیه الرحمه) که عبارت خوبی هم هست نشان می دهد که امارات در طریق استنباط حکم خدا قرار می گیرند و از اماره شما به علم یا علمی می رسد دیگر خود علم مسئله نیست. سازمان آخوند(علیه الرحمه) این است. منتها این عبارت زیبای آخوند(علیه الرحمه) که دارد می گوید مسئله اصولی آن است که در طریق استنباط حکم شرعی قرار می گیرد یعنی اماره و لذا خود علم به حکم شرعی، مسئله اصولی نیست و من وقتی می خواهم از علم یا قطع بحث کنم آن دیگر مسئله اصولی نیست این ملاک تمام مسائل اصولی را

مرحوم آخوند نخواستہ اینجا بگوید. چرا نخواستہ بگوید؟

جواب می دهید چون اول کتاب تصریح می کند کہ اگر من اکتفا کنم به (یمن ان تقع فی طریق استنباط الاحکام) اصول عملیہ جاری در شبہات حکمیہ از اصول فقہ خارج می ماند برای اینکہ اینہا را وارد کنم (أو) را آوردم. این نکتہ اول.

ما اول باید کفایہ را خوب تحویل دہیم بعد حرفہایمان می زنیم. بعضی ہا حق کفایہ اداء نمی شود.

کبری یا صغروی بودن قرار گرفتن در طریق استنباط

نکتہ دوم در ارتباط با فرمایشات آقای آخوند(علیہ الرحمہ) این است کہ وقوع در طریق استنباط را بعضی از شاگردان مرحوم آخوند گفتند یعنی کبری قیاس استنباط.

بعضی از شاگردان مرحوم آخوند آنجا یک بحثی کردہ کہ چرا مرحوم آخوند گفتہ (یمن ان تقع فی طریق استنباط الاحکام)؟ نہ . بگوییم کہ کبری قیاس

استنباط. یک بحثی است که یقع درست است یا کبرای قیاس استنباط درست است.

یک عده می گویند حتماً باید کبری باشد یک عده هم می گویند نه. آنهایی که می گویند حتماً باید کبری باشد علم اصول را محدود می کنند به قواعدی که کبرای قیاس استنباط است. آنهایی که می گویند نه لازم نیست، مثل آقای مظفر می گوید نه همین حرف آخوند(علیه الرحمه) درست است (بمکن ان تقع فی طریق استنباط) چه کبری باشد چه صغری باشد. خدا رحمت کند محقق اصفهانی را از کسانی که خیلی دفاع می کرد از تعریف استاد خود(مرحوم آخوند) محقق اصفهانی است خلافاً لبعض همکلاسی های او، مرحوم قاضی یا محقق نائینی(علیه الرحمه) یا غیر اینها که آنها سر کبرویت می ایستادند.

اینجا اختلاف است آنهایی که می گویند حرف آخوند(علیه الرحمه) درست است می گویند اشکال ندارد مسئله اصولی می تواند صغرای قیاس استنباط قرار بگیرد می تواند کبرای قیاس استنباط منتها با این توضیحاتی که دادیم این حرف در حد امارات است. این حرف کبری باشد یا صغری باشد ما قبل (أو) هست. خدا رحمت کند امام(علیه الرحمه) را که می خواهد بگوید تا

آخر شما یک مشکل با ما دارید اصلاً ما سرمان درد نمی کند برای کبرویت و صغرویت آن با خودتان. حالا من در مختارمان بعداً می گویم.

اگر شما گفتید که یقع یا تقع می تواند صغری یا کبری باشد اصول فقه را درست می کنید می گویند صغرای ظهور کبرای ظهور، صغرای عقل کبرای عقل. هم صغری اصولی است هم کبری اصولی است اشکال ندارد با همان چارچوبی که در اصول فقه خواندید که می گویند (صیغة افعل ظاهرة فی الوجوب کل ظاهر حجة) می گویند هردوتا اماره اند.

اگر کبرویش کردید بهترین فرمایش فرمایش آقای خوئی(علیه الرحمه) است که حالا سرجایش من بعداً عرض می کنم. از فرمایش استادش آقای نائینی(علیه الرحمه) هم جلوتر است.

علی ایّ حال آن وقوع در طریق استنباط کبرویاً و صغرویاً یا چه یا چه اینها حرفهایی است که ما قبل (أو) را می گیرد سوال باقی می ماند که آنطرف أو یعنی (أو) التي ينتهی اليه المجتهد) یا (ينتهی اليها فی مقام العمل) که قسیم استنباط است تکلیف آن چه می شود.

اینجا آنهایی که سر کبری صغری گیر می دهند می گویند اصلاً غلط است ما بگوییم صغری و کبری چون ما صغری و کبری که می گوییم دو مسئله بیشتر نداریم که صغری و کبری دارند یکی ظهور است یکی عقل است و الا شما در حجج و امارات الی ماشاءالله مسئله دارید که صغری ندارند. مرحوم آقای خوئی(علیه الرحمه) می گوید الی ماشاءالله مسئله دارد صغریایی برایش وجود ندارد که بگردید دنبال صغری و کبری درست کنید برای خودتان.

در آن دوتا مسئله هم کبرایشان محل اختلاف نیست بیخود اینها را مسئله اصولی می کنید همیشه یک مسئله بیشتر ندارید که (یمكن ان تقع فی طریق الاستنباط) است آن یک منطقی است.

مثلاً می گویند شما غیر از ظهور که بحث (صیغة افعال ظاهرة فی الوجوب کل ظاهر حجة) دارید دیگر. در آنجا هم که کل ظاهر حجة، کل ظاهر حجة محل دعوا نیست ظاهر کتاب محل دعواست با اخباریها.

یا در باب عقل که شما بحث می کنید آنجا باز هم به شما نشان می دهیم که صغری و کبرایی در کار نیست اینطوری که آقای اصفهانی درست کردند ولی

حالا حرف مهم حضرت امام(رحمه الله) که ما اینها را مقدمه می کنیم برای اینکه مختارمان را بگوییم و شما ببینید این فقه الخمینی(رحمه الله) کجای کار است اینکه این حالا درست دربیاید یا غلط دربیاید ما قبل (أو) را گرفته، شما اول اصول عملیه را نجات بدهید. ببینیم می شود یک کاری کرد که اصول عملیه نجات پیدا کند (أو) نخواهیم. شاید اگر اصول عملیه را نجات دادید دیگر داستان صغری و کبری از اساس به هم می ریزد.

ما این جمله امام(رحمه الله) یک مقدار بیشتر توضیح می دهم ولی خواهش دارم ما را به اصول فقه برنگردانید اصول فقهِش را نگاه کنید این مقدمه مقصد ثالث آقای مظفر(رحمه الله) خیلی خوب بحث کرده در پاورقی هم گفته که ما قبول نداریم کبرویتی که مثلاً بعضی از اساتیدمان گفتند هم در اول اصول فقه گفته هم در مقدمه مقصد ثالث.

(پرسش پاسخ:)

س: یک فرمایشی داشتید می گفتید اگر به جای اینکه علامه مظفر(رحمه الله) را بررسی کنیم با متد و روش درست کنیم به حرف آخوند نزدیک می شود اشکال واحدی به آنها وارد می شود.

ج: اگر اجازه بدهید بگذارید به مختارمان برسم آن
هم عرض می‌کنم من فعلاً دارم یک گزارش می‌دهم
یک گزارش شسته و رفته که دوستانی که مهمان ما
امسال هستند با ما همراه شوند. چند جلسه درس آنجا
ما دادیم تکه تکه عبارتها را خواندیم هلاجی کردیم حالا
موقع چیدن میوه هایش هست چشم به آن هم می
رسم.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

1401.07.17

جلسه چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

دقت نظر مرحوم آخوند در ملاک مسئله ی اصولی در ابتدای استصحاب

در عبارات جناب آخوند(علیه الرحمه) با عنایت به عبارتی که در ابتدای کفایه دارند نشان دادند که ملاک مسئله اصولی فقط وقوع در طریق استنباط نیست و اگر ما بخواهیم به عنوان مسئله اصولی به وقوع در طریق استنباط اکتفا بکنیم اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه را از دست می دهیم. چرا؟ بخاطر اینکه مثلاً (لاتنقض) که یک اصل عملی جاری در شبهه حکمیه هست و مسئله اصولی است این طرف (أو) قرار نمی

گیرد به تعبیر مرحوم آخوند. اگر کسی بخواهد به این اکتفا بکند که بگوید قواعد مهمه برای استنباط حکم شرعی، استصحاب از دستش می رود حرف اصلی آخوند (علیه الرحمه) این است برای اینکه استصحاب را بیاورد در تعریف یک (أو) آورد که انتهای در مقام أو التی ینتهی الیه المجتهد این را آخوند (علیه الرحمه) اضافه کرد که استصحاب بماند. بنابراین ملاک مسئله اصولی یکی از این دو تا است یا وقوع در طریق استنباط با انتهای مجتهد در مقام عمل (ینتهی الیهها المجتهد فی مقام العمل)

(پرسش پاسخ:)

س: حد وسط این که آخوند (علیه الرحمه) این را دوبخشی می کند این است که خود مثلاً اصول عملیه مستنبط هستند؟

ج: بله همینطور توضیح دادیم.

(پرسش پاسخ:)

س: یک حد وسط دیگر حکم است یعنی استنباط حکم نیست.

ج: حالا اجازه بدهید تمام کنیم ببینید آنجا که این مقدار درآمد که عرض هم کردیم استاد بزرگوار حضرت

آقای فاضل(علیه الرحمه) جزء بهترین توضیحات عبارت آخوند(علیه الرحمه) این است که بله که گفتیم عبارت هم مال شیخ(علیه الرحمه) است که می گوید در رتبه سابق قواعد یعنی آن امارات در مورد کتاب و سنت پیاده می شود از آن استصحاب درمی آید بعد استصحاب می شود یک حکم مستنبطی که آن امارات در طریق استنباطش واقع می شوند کدام اماره؟ مثلاً حجیت خبر واحد کدام اماره؟ یعنی حجیت ظهور. اگر بخواهیم روایات زراعه را برای استنباط حکم شرعی یعنی استصحاب بکار ببریم باید از امارات استفاده کنیم این حرف هم حرف شیخ(علیه الرحمه) است که قطعاً شما به شیخ مراجعه کردید چون حرف هفته قبل ماست دیگر ما چک نمی کنیم گفتیم عبارت برای مرحوم شیخ است.

(پرسش پاسخ:)

س: همین عبارتی که از شیخ می فرمایید دوگونه معنا می شود.

ج: به این مطلب خواهیم رسید. این مقدار را شیخ(علیه الرحمه) فرمودند که:

(و المسألة الاصولية هي التي بمعاونتها يستنبط هذا الحكم الشرعي) بالاخره حالا یکی را که یاد بگیریم تکلیف بقیه معلوم می شود استصحاب که خیلی مهم است از اصول عملیه هست اینگونه هست.

بنابراین آقای آخوند(علیه الرحمه) در کفایه این (أو) را آورد که به ما بگوید ملاک مسئله اصولی چیست.

کبری یا صغری بودن مسئله اصولی

نکته بعد این بود که مسئله اصولی در امارات آن است که واقع در طریق است منتها لازم است که حتماً این مسئله اصولی کبری باشد بعضی از شاگردان مرحوم آخوند می گویند بله باید کبری باشد. بعضی دیگر از شاگردان مرحوم آخوند مثل محقق اصفهانی(علیه الرحمه) گفتند نخیر، مسئله اصولی می تواند کبری باشد و می تواند صغری باشد که گفتیم این حرف را مرحوم آقای مظفری به زیبایی پرورش داده و شما با آن کار کردید و براساس دور دوم درس خارج محقق اصفهانی(علیه الرحمه) اصلاً مرحوم مظفر اصولش را اینگونه تبویب کرده؛ صغریات ظهور صغریات عقل و کبری. بعد هم خواسته بگوید بنابراین مسئله اصولی می تواند صغری باشد می تواند کبری باشد که حالا اشکالاتش را کار نداریم حرفش است.

در جای خودش گفته شده نه این به درد نمی خورد چون کبری و صغری همه جا نیست کبری و صغری اصولی که هم صغرایش اصولی دربیاید هم کبرایش اصولی باشد معلوم نیست قابل تعمیم باشد در باب حجج الی ماشاءالله ما حجج و اماراتی داریم که این قانون در آنها پیاده نمی شود.

اما ما بعد (أو) یعنی انتهاء مجتهد بعد الفحص و الیأس (چون الان موضوع جلسه درس ما اصول عملیه هست) حالا اینور (أو) را چه کار کنیم که حرف آخوند(علیه الرحمه) جمع شود که ما هم تازه گفتیم اینها را مقدمه می کنیم که حرف خودمان را بگوییم.

اینور (أو) آخوند(علیه الرحمه) یک عبارتی در کفایه دارد که در این عبارت حرفش را یک مقداری اصلاح کرده و تقویت کرده. مرحوم آخوند یک حرفی دارد که این حرف آن حرف اول اصول عملیه اش را یا اول کفایه اش را تقویت کرده من به شما گفتم میراث آخوند(علیه الرحمه) را خوب مسلط شوید که بعد حرف امام(علیه الرحمه) را بزنید اگر هم شد بعضی از حرفهای دیگر هم اشاره می کنم.

ملاک اصول عملیه، بیان با واسطه ی حکم شرعی

مرحوم آخوند در کفایه در ارتباط با ما بعد (او التی ...) مطلبی دارند که کانه خواسته اند مطلب خود را درباره ی ملاک اصولی بودن ، تقویت و دقت ببخشند.

ایشان در بحث استصحاب مطلبی دارند که می خواهند بعد (او التی...) را دقیق بیان کنند.

ثم لا يخفى أن البحث في حجيته (استصحاب) مسألة أصولية حيث يبحث فيها لتمهيد قاعدة تقع في طريق استنباط الأحكام الفرعية و ليس مفادها حكم العمل بلا واسطة و إن كان ينتهي إليه كيف و ربما لا يكون مجرى الاستصحاب إلا حكماً أصولياً كالحجية مثلاً هذا لو كان الاستصحاب عبارة عما ذكرنا. و أما لو كان عبارة عن بناء العقلاء على بقاء ما علم ثبوته أو الظن به الناشئ من ملاحظة ثبوته فلا إشكال في كونه مسألة أصولية. (كفاية الاصول، ص385 ط آل بيت).

چون حرفی که تا حالا آخوند(علیه الرحمه) می گفت (هی التی ینتھی الیها المجتهد بعد الفحص و الیأس عن الظفر بدلیل) به این می گفت اصل عملی. (ینتھی الیها المجتهد) مجتهد منتهی می شود به اصل عملی، بعد از اینکه دستش از اماره کوتاه شد.

بعد این انتهاء مجتهد به اینها، دیگر کاری به طریق استنباط حکم شرعی نداشت تا حالا اینطوری بود. چون خواندیم عبارت هم خواندیم که اینورش می شد (یعنی فی طریق الاستنباط أو التی ینتهی الیه) تا الان اینجور بود. در استصحاب مرحوم آخوند آمده این را اصلاح کرده یا تقویت کرده عبارت استصحابش قابل بحث است خیلی هم عبارت مهمی است مرحوم آخوند تکلیف خودش را با مسئله اصل عملی اینور (أو) روشن کرده عبارت آخوند(علیه الرحمه) چیست؟ این عبارت آخوند(علیه الرحمه) هم تحویل بدهیم که دوستان بیشتر عرض ما را باور کنند که کفایه مهم است. آخوند آنجا عبارتی دارد:

(ثم لایخفی ان البحث فی حجیته مسألة اصولیة) در کجا؟ استصحاب کفایه. ببینیم آنجا چه می شود. (حیث) چرا مسئله اصولی است اینجا می گوید استصحاب در طریق استنباط واقع است. آقای آخوند(علیه الرحمه) شما اول کفایه گفتی اصول عملیه در طریق استنباط واقع نمی شوند. و اگر قرار بود اکتفا بکنیم به قواعد ممهده للاستنباط آنها را از دست می دهیم. مرحوم آخوند می فرمایند:

(ثم لا يخفى أن البحث في حجته (استصحاب) مسألة أصولية حيث يبحث فيها لتمهيد قاعدة تقع في طريق استنباط الأحكام الفرعية)

(حيث) چرا؟ می خواهد تعلیل کند؛ بخاطر اینکه ما در استصحاب (بیبحث فیها) در اینجا بحثی می کنیم که تمهید کنیم قاعده ای را که (تقع) آن قاعده واقع می شود (فی طریق استنباط) اگر این را از آخوند(علیه الرحمه) قبول کنیم معنایش این است که اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه اینور (أو) می افتند. قرار شد همه اونور او باشند آنجا گفت اول کفایه عبارت را خواندیم گفت اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه. چه کار کنیم آقای آخوند چی گفت؟

(پرسش پاسخ:)

س: اماریت هم از آن درمی آید؟

ج: نه، اصل است اصل عملی است این هم مفروغ عنه هست اصل عملی است. بین چرا می گویم کفایه را باید درست کنیم بعد میراث فقه الخمینی را تحویلتان بدهیم میراث محقق خوئی(علیه الرحمه) را هم تحویل می دهیم.

فرض مرحوم آخوند این است که اصل عملی است یعنی با مبنای (ابقاء ما کان) دارد کار می کند.

(حیث یبحث فیها) چون اینجا بحث می کنیم از قاعده ای که (تقع فی طریق استنباط) پس اگر اینطور هست این حیث نشان می دهد ملاک مسئله اصولی وقوع در طریق استنباط است. قرار شد ملاک دوتا باشد. اول کفایه بحث این بود که ملاک دوتا باشد. (أو التي ينتهي إليه في مقام العمل) یا (ینتهی الیهها المجتهد بعد الفحص و الیأس) بعد اینجا آخوند(علیه الرحمه) در عبارت بعدی می خواهد معما را حل کند:

(ولیس مفادها حکم العمل بلا واسطه وإن کان ینتهي إليه)

آقای آخوند(علیه الرحمه) می خواهد بگوید ما چیزی را مسئله فرعی می دانیم نه اصولی، که در آن حکم عمل بلاواسطه بیاید. حکم عمل بلاواسطه اگر آمد آن مسئله، مسئله فرعی است. اما در استصحاب، حکم عمل بلاواسطه نداریم. در استصحاب به عمل می رسیم. (خیلی استاد ما آقای فاضل(علیه الرحمه) زحمت کشید اینجا کفایه را درست کند) این انتها که اینجا آخوند(علیه الرحمه) گفته هم در اصل عملی است هم در

اماره است. این انتها غیر آن انتهایی است که الان ما خواندیم حالا می خواهیم این را برایتان درست کنیم.

(و این کان ینتهی إلیه) یعنی آخرش به عمل می رسد اما با واسطه می رسد (اول زحمت آقای فاضل(علیه الرحمه) را بگویم به زیبایی ما را به امام(علیه الرحمه) وصل می کند)

اینجا آقای آخوند(علیه الرحمه) خواسته بگوید من یکبار در فقه هستم (فقه، مسئله فقهی یا قاعده فقهی. حالا فرق بین مسئله فقهی و قاعده فقهی بعداً)

آن جایی است که شما حکم عمل را بلافاصله می گویند. می گویند که بحث از احکام فرعیه ای که موضوعشان عمل است. می گویند (صلاة الجمعة واجبة) این حکم عمل است یا مثلاً در قاعده تجاوز می گویند وقتی کسی از محل تجاوز کرد دیگر عملش درست است چون حین العمل اذکر است مثلاً. اشکال ندارد. این حکم عمل است. حکم می کنید به صحت به عنوان وضعی یا به وجوب به عنوان تکلیفی. تکلیف عمل معلوم می شود هر وقت حکم عمل را بلاواسطه دادید اینجا با فقه دارید کار می کنید حالا یا مسئله فقهی

دارید مثلاً نماز جمعه یا قاعده فقهی دارید مثل تجاوز. ولی حکم عمل است بلاواسطه.

مرحوم آخوند می خواهد بفرماید در این استصحاب ما حکم عمل داریم اما بلاواسطه نیست باواسطه هست نهایتش به عمل می رسد انتهای به عمل پیدا می کند به تعبیر ایشان هر مسئله اصولی چون در طریق استنباط حکم خدا واقع شده آخرش به عمل می رسد (و ان کان ینتهی الیه) این انتهای به عمل وقتی با واسطه هست مسئله اصولی است وقتی بی واسطه هست مسئله فقهی است.

اگر با واسطه بود، مسئله اصولی است. آن موقع آن واسطه در طریق استنباط حکم آن عمل است. مثلاً شما می گوئید من نمی دانم در عصر غیبت حکم نماز جمعه چیست با کمک (لاتنقض) وجوب قبل از غیب را استصحاب می کنیم با (لاتنقض الیقین بالشک) استصحاب می کنم وجوب نماز جمعه را و نماز جمعه مثلاً وجوبش در عصر غیبت بواسطه استصحاب، حکمش معلوم می شود. استصحاب می شود قاعده ای که تقع فی طریق استنباط حکم آن عمل. پس استصحاب به عمل می رسد (ینتهی الی العمل) اما با واسطه. مسئله اصولی.

(پرسش پاسخ:)

س: فرق باواسطه یا بی واسطه؟

ج: حالا می خواهیم ببینیم حالا همان فرق را می خواهیم از عبارت دربیاوریم فعلاً حرف آخوند(علیه الرحمه) معلوم شود که این عبارت ایشان است.

پس حرف مرحوم آخوند این است هر قاعده ای که در طریق استنباط حکم فرعی واقع می شود مسئله اصولی است و این قاعده چرا مسئله اصولی است؟ چون کمک می کند استنباط کنی حکم عمل را. خودش حکم عمل نیست ولی به حکم عمل منتهی می شود. اماره هم همینطور اماره هم می آید به شما کمک کند استنباط کنید حکم را. به تعبیر بسیار زیبای استادمان که آدرس دادم ایضاً را ببینید به زیبایی می گوید: اماره و استصحاب یا اماره و اصل عملی جاری در شبهه حکمیه اینها حکم عمل مع الواسطه هستند ولی مسئله فقهی یا قاعده فقهی حکم عمل بلاواسطه هست.

اگر این مطلب اینگونه شود آن موقع این انتها غیر از انتها آنجاست. انتها مجتهد یک بحث است انتها به عمل یک بحث دیگر است.

پس در واقع اینطور می شود مجتهد اگر به یک چیزی حرفش انتها پیدا کرد ممکن است آنچه که مجتهد به آن انتها پیدا می کند مسئله اصولی باشد که با واسطه هست.

ممکن است آنچه که مجتهد نظرش به آن منتهی می شود مسئله فقهی باشد کی؟ حکم عمل بلاواسطه.

لذا ما از اول که کفایه درس می دادیم می گفتیم این انتها را حواستان باشد. ینتهی الیه انتهاء الی این مسئله دوجور است از نظر آخوند: انتهاء مع الواسطه که در هر مسئله اصولی وجود دارد.

بیان مرحوم شیخ انصاری در اصولی بودن استصحاب

شیخ اعظم (علیه الرحمه) به گونه ای دیگر کار می کرد می گفت که استصحاب در اینکه مسئله اصولی باشد بنابر اینکه من با حکم به بقاء کار کنم و لاتنقض کاری به چیز برای عقلاء ندارم حالا آقای حائری هم گفت عبارت تصریح آخوند هم پایینش می گوید (هذا لو کان الاستصحاب عبارة عما ذکرنا) یعنی همه در فضای حرف شیخ (علیه الرحمه) هستیم که اصل است اما (لو کان عبارة عن بناء العقلاء) حرف دیگری است.

شیخ(علیه الرحمه) آنجا می فرمودند: استصحاب بنابر اینکه من با (لاتنقض) کار کنم در اینکه مسئله اصولی باشد غموضی در آن هست. چون مسئله اصولی (هی التی بمعونتها یستنبط هذه الحکم) کأنّ خود استصحاب یک حکم شرعی مستنبط است. بعد شیخ(علیه الرحمه) گفت حالا چطور اصولی می شود؟ گفت چون اجرائش با مجتهد است اصولی می شود. اجرا استصحاب کار مجتهد است آن را اصولی کرد.

آخوند(علیه الرحمه) از آن (ینتهی الیها المجتهد) همین حرف شیخ(علیه الرحمه) است اینجا یک ذره دقیقترش می کند بگوید نه انتهاء به عمل دوگونه هست: انتهاء با واسطه، انتهاء بی واسطه.

اشکال حضرت امام (علیه الرحمه) بر بیان مرحوم آخوند در ملاک اصولی بودن

امام(ره) اینجا بحثش شروع می شود اینجا حرف مهم این است که حالا این موضوع بحث ما هست از اینجا می خواهیم برگردیم ببینیم اگر اینطور باشد تکلیف (أو) اول باید معلوم کنیم باید آن را برداریم .

بگوییم هر قاعده ای که در طریق استنباط حکم خدا واقع می شود مسئله اصولی است. (حیث) مرحوم آخوند هم همین است.

توضیح حضرت امام(علیه الرحمه) در اینجا توضیح خوبی است و ایشان معتقدند اگر این توضیح را کسی خوب مسلط شود دیگر تکلیف صغری و کبری هم معلوم می شود کما اینکه تکلیف عبارت ابتدای کفایه آخوند(علیه الرحمه) معلوم می شود. *إن شاء الله* عبارت امام(علیه الرحمه) را از اینجا وارد شویم ولی الان یک جمع بندی کأنّ در عبارت آخوند(علیه الرحمه) انجام شده حالا ایشان یک تتمه هم دارد که استصحاب در خود حجیت جاری می شود چون حجیت مسئله اصولی است استصحاب وقتی در مسئله اصولی جاری شد قطعاً اصولی است حالا این یک مسئله دیگر است چون حجیت مسئله فقهی نیست مسئله اصولی است آن را مؤید می کند. ولی اصل حرفش همان است که گفت استصحاب مسئله اصولی است چون (تقع فی طریق استنباط حکم فرعی) بعد می گوییم استصحاب خودش هم بواسطه قواعد اصولی استنباط می شود. می گوییم بشود. خیلی از مسائل اصولی هم بواسطه قواعد اصولی مشکلشان حل می شود عیبی هم ندارد این اختصاص به اصول عملیه ندارد در امارات هم

هست. شما از خیلی از مسائل اصولی برای حل یک مسئله اصولی استفاده می کنید ولی باید خود جنس مسئله، اصولی باشد جنس آن وقتی اصولی است که توقع فی طریق استنباط. آن موقع اگر اینها را خوب یاد گرفتید مخصوصاً بیانات ارزشمند حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمه) راه برای کار باز می شود که ما فرمایش امام را اگر هم بعد توانستیم یک مروری هم بر فرمایش آقای خوئی(علیه الرحمه) بکنیم این شاءالله ولی هدفمان بیشتر همین است که مختار گفته شود.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.07.18

جلسه پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه ملاک اصولی بودن یک مسئله از دید مرحوم آخوند

براساس آنچه که آخوند(رحمه الله) در مسئله حجیت استصحاب و مسئله اصولی بودن حجیت استصحاب بیان کردند در واقع قبول کردند که 1. اصول عملیه واقع در طریق استنباط هستند اصول عملیه جاری در شبهات حکمیه و آن (حیث) تعلیلیشان (حیث یبحث فیها لتمهید قاعدة تقع فی طریق استنباط الاحکم الفرعی).

2. قبول کردند که فرق مسئله اصولی و مسئله فقهی به این برمی گردد (و لیس مفادها حکم العمل بلاواسطه) اگر حکم عمل بلاواسطه بیان شود مسئله فقهی است اما اگر مفاد یک قاعده ای حکم عمل بلاواسطه نباشد (و ان کان ینتهی الیه) ولی نتیجتاً به عمل برسد آن مسئله، مسئله اصولی است و در این جهت اماره و اصل عملی وضعیتشان یکسان است.

بنابر این توضیح 1. ما باید او را از تعریف علم اصول آخوند برداریم 2. نگاه ما به اصول عملیه عوض می شود. ما دنبال این جمع بندی هستیم.

نکته پایانی این مطلب از شیخ و آخوند(رحمهما الله) را بگوییم که بعد براساس این نکات نظر امام(رحمه الله) دربیاید البته اگر شد یک اشاره ای هم به نظر محقق خوئی خواهیم کرد ولی عرض کردم ما دنبال بیان مختاراتمان هستیم چون اینها را قبلاً بحث کردیم.

عدم انحصار مسائل اصولی در مسائل کبروی از منظر مرحوم آخوند

نکته پایانی این مطلب این است که آقای آخوند(رحمه الله) در اول علم اصول نشان دادند که خیلی از بحث های ما در علم اصول صغروی است نه

کبروی و مسائل صفروی را نمی شود به بحث حجیت وصل کرد. این مدعای آخوند(رحمه الله) است. و لذا آنجا ادعا کردند که خیلی از بحث ها ما در اصول چون صفروی است نه کبروی و لذا نمی شود آن را با مسئله حجیت مرتبط کرد ما نمی توانیم مسئله موضوع و عرض ذاتی را در اصول دنبال کنیم. حالا ما کاری به آن قسمت نداریم ولی ادعایشان این است حالا شاهد بحث ما معلوم می شود. تعبیر مرحوم آخوند (بعد از یک بحث طولانی که کاری با آن نداریم) این است که فرمودند:

(الا ان البحث فی غیر واحد من مسائلها کمباحث الالفاظ و جملة من غیرها لایخص الادلة) یکی از حرفهای مهم آخوند(رحمه الله) که سبب می شود فرمایش تلمیذشان محقق اصفهانی(رحمه الله) درباره اینکه مسئله اصولی یا صغراست یا کبراست و صفروی و کبری را با هم می خواهیم به هم بخورد این جمله آخوند(رحمه الله) است. آخوند(رحمه الله) ادعا دارد که در جمله از مباحث علم اصول ما یک بحث صفروی داریم اصلاً نزاع در اصول کبروی نیست. در جمله ای از مباحث اینگونه است. مثلاً الان ما داریم بعد از ظهر مفاهیم بحث می کنیم آخوند(رحمه الله) صریحاً اعلام کرده که ما در بحث مفاهیم داریم بحث صفروی می

کنیم که آیا مثلاً جمله منظوقی خصوصیتش را دارد که از آن مفهوم بوجود بیاید یا نه. اصلاً بحث کبروی نیست اینجا هم به همین اشاره کرده در جمله ای از مباحثی که ما در اصول بحث می کنیم بحث صغروی داریم لذا بعضی از بحث های اصولی فقط صغروی هستند و بعضی از بحث اصولی فقط کبروی هستند؛ نمی شود گفت حتماً ما یک صغری یک کبری یک نتیجه داریم صغری و کبری اصولی است این هم آخوند(رحمه الله) آورده واقعاً و این باز از ابتکارات خوب ایشان است.

بعد کلام مرحوم آخوند در آنجا این است می فرماید: در خیلی از بحث های الفاظ ما یک بحث صغروی داریم که ربطی به کتاب و سنت هم ندارد (لایخص الادلة) می خواهد بگوید ظهور صیغه (افعل) در چیست؟ ظهور (لاتفعل) در چیست؟ ظهور جمله شرطیه در چیست؟ آیا جمله شرطیه ظهور دارد در علیت انحصاری شرط که از آن مفهوم متولد شود یا نه؟ خیلی هنرمندانه آخوند(رحمه الله) مطلب را می آورند.

بعد از یک بحث طولانی که حالا من کاری به بحث طولانی ایشان ندارم چون نمی خواهم وارد آن بحث های عرض و ذاتی و بشوم.

اصل حرف آخوند(رحمه الله) این است : خیلی از بحث های ما یک بحث صغروی است و این بحث صغروی اعم از کتاب و سنت است که یکی از بهترین کسانی که این قسمت از کفایه را شرح داده حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله) است مطالعه بفرمایید. ولی اگر این حرف آخوند درست دربیاید که (إِلَّا أَنْ الْبَحْثُ فِي غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ مَسَائِلِهَا كَمَبَاحِثِ الْأَلْفَاظِ وَجُمَلَةٍ مِنْ غَيْرِهَا لَا يَخْصُّ الْأَدْلَةَ) هم در الفاظ هست هم عقلیات در خیلی از جاها. شما در ملازمات دنبال صغرای مسئله هستید. فقط بحث صغروی می کنید اصلاً بحث کبروی ندارید.

بنابر این مسئله (بل یعمّم غیرها) غیر ادله را و آخوند(رحمه الله) نتیجه می گیرد که مسئله اصولی می تواند یک مسئله صددرصد صغروی خالص باشد آنجا دیگر کبرای درگیری ندارد. مسئله نیست. می تواند یک مسئله کبروی باشد شما در حجیت خبر واحد بحثتان کبروی است که خبر واحد حجت است یا حجت نیست در مفاهیم بحث این است که مفهوم داریم یا نداریم اصلاً در حجیتش بحث نداریم.

بنابر این سازمان آقای آخوند(رحمه الله) آن موقع این حرف درستی درمی آید مسئله اصولی واقع در

طریق استنباط است و کبرای قیاس استنباط است. نتیجه حرفها این می شود. جمع بندی مطالب، از آنها این درمی آید. ولو بحث ما صغروی است ولی همان بحث صغروی کبرای قیاس استنباط است. ولو بحث ما در اصول کبروی است ولی همان مسئله کبروی کبرای قیاس استنباط است.

جمع بندی نظر مرحوم آخوند در باره ی مسائل اصولی

این حصیله کفایه هست اگر من بخوام یک جمع بندی کفایه ای داشته باشم از این چند نکته ای که من این چند جلسه برای شما گفتم این درمی آید.

1. مسئله اصولی واقع در طریق استنباط است چه اماره باشد چه اصل عملی جاری در شبهه حکمی.

2. مسئله اصولی کبرای قیاس استنباط است چه آن مسئله اصولی صغروی باشد؛ یعنی به باب حجت برنگردد فقط بحث از صغرای مثلاً دلیل عقل یا دلیل لفظ باشد که البته اختصاصی به کتاب و سنت ندارد. چه آن مسئله اصولی کبروی باشد به اصطلاح آقای اصفهانی(رحمه الله) یعنی بحث حجیت باشد. کبروی باشد یا صغروی باشد در قیاس استنباط کبری می شود. و شما براساس این مسئله اصولی فتوا می دهید.

براساس این حرف آقای آخوند(رحمه الله) آن موقع من می گویم هر مسئله اصولی که کبرای قیاس استنباط است واقع در طریق استنباط حکم فرعی است. واقع در طریق استنباط حکم فرعی است یعنی انتها پیدا می کند به عمل ولو مفادش مستقیماً حکم عمل نیست. تمام.

عدم اشکال در اثبات مسئله اصولی با مسئله اصولی دیگر

یک نکته دیگر هم از این تحقیقمان درآوردیم هیچ اشکال ندارد که یک مسئله اصولی بواسطه یک یا دو مسئله اصولی دیگر ثابت شود. من حجیت خبر واحد را بواسطه حجیت مثلاً ظهور درست می کنم. اشکال ندارد.

من از ظاهر مثلاً آیه نبأ برای اثبات حجیت خبر واحد استفاده می کنم.

من از ظاهر آیه نفر مثلاً برای اثبات حجیت خبر واحد استفاده می کنم اشکالی ندارد.

من از ظاهر لاتنقض برای اثبات حجیت استصحاب استفاده می کنم هیچ اشکال ندارد.

این اصل جمع بندی آخوند(رحمه الله) است می فرماید: هیچ مانعی ندارد که یک مسئله اصولی بواسطه

یک یا دو مسئله اصولی دیگر ثابت شود هیچ اشکال ندارد. این در استصحاب هست در خبر واحد هم هست هیچ اشکال هم ندارد در خود حجیت ظهور هم هست هیچ اشکال ندارد من می آیم از سیره استفاده می کنم چه اشکال دارد. برای اثبات حجیت ظاهر کتاب مثلاً.

این جمع بندی این فقیه بزرگ؛ آقای آخوند(رحمه الله) است.

نظر مرحوم امام در باره ی تصویر سازی مرحوم آخوند از مسائل اصولی

امام(رحمه الله) براساس این جمع بندی می گوید آقای آخوند(رحمه الله) همه حرفهای شما خوب است ولی دوتا اشکال در حرفهایت باقی می ماند که اگر برطرف شوند حرفت را قبول می کنیم.

هدف از خواندن مطالب زیباییای مرحوم آخوند و دقت در آن و بیان آن بخاطر این است که بگوییم مطالب دقیق حضرت امام(رحمه الله) هم از مرحوم آخوند است.

من حاصل حدود پنجاه جلسه درس را در این سه جلسه از چهار پنج جلسه کفایه تحویلتن دادم از کفایه.

می خواهیم بگوییم فقه الخمينی(رحمه الله) اینها را از آخوند(رحمه الله) دارد آدرسهای آن را دادم و عبارتهایش را هم دادم تفسیرش هم آنجا هست. منتها با این وجود دوتا مسئله اینجا وجود دارد آن دوتا مسئله را اصلاح می کنیم تکلیف ما با امارات و اصول عملیه معلوم می شود که الان می خواهیم اصول عملیه شرع کنیم.

اگر جلسه آینده دوستان علاقمند بودند عبارت امام(رحمه الله) را در مناهج ببینید عبارت امام(رحمه الله) را ببینید حدس بزنید چه جزئیهایی از این مطلب بر گرفته از بیانات مرحوم آخوند است. با این توضیحاتی که دادم خودتان مستحضر خواهید شد خیلی هم روشن می شود.

امام(رحمه الله) می گوید (أو) را حذف می کنیم و استنباط را تعبیر به استنتاج می کنم. اگر استنباط تبدیل به استنتاج شود (بعد استنتاج را برایتان معنا می کنم) فرق بین مسئله اصولی و قاعده فقهی معلوم می شود. یعنی استنباط به تعبیر دقیق، بهتر از همه تعبیر شیخ(رحمه الله) در اینجا هست بگوییم اعمالش توسط مجتهد است اجتهاد. خیلی حرف شیخ زیبا است. امام(رحمه الله) می گوید حالا خواستید بگویید اجتهاد

خواستید بگویید استنتاج. که حالا دیگر بعد فرق بین
قاعده فقهی و مسئله اصولی معلوم می شود.

یک نکته هم دارد که فرد این قسمت را تمام می
کنیم بعد وارد حصر و حد اصول عملیه می شویم که
آقای آخوند مطرح کردند.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد